

بردگان رفتار نظام کار دستمزدی !

اول ماه مه و طبقه‌ی کارگر

اپیدمی همه‌گیری، ضربه‌ی سنگینی بر مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر جهانی و به‌ویژه جنبش طبقاتی/ضداستبدادی ایران وارد ساخته است. اپیدمی‌ها همیشه به جوامع بشری ضربه زده‌اند. هم‌چون آبله، وبا، تیفوس و دیگر بیماری‌هایی که صدها میلیون انسان را از سده‌های اخیر تاکنون به کام مرگ کشیده‌اند و به یمن پیش‌رفت‌های علمی از همان دم نیز با آن‌ها مقابله هم شده است. اما ویروس کرونا تحت سیطره‌ی بازار واحد جهان سرمایه‌داری و مبادله‌ی بین قاره‌ای کالا، با سرعتی شگفت‌انگیز سبب گسترش یکباره‌ی آن گردیده که پیش‌تر جهان با چنین شیوعی مواجه نبوده است. گسترش این بیماری نیز همانند هر بیماری دیگر در ابعاد طبقاتی میان طبقه‌ی بورژوازی و کارگران کاملاً مشهود می‌باشد و نتیجه‌ی بلاواسطه‌ی آن نیز؛ بیکارسازی میلیونی جهانی، فقر فراگیر، مرگ و میر بسیار به‌ویژه در بین کارگران بازنشسته، پرولتاری مهاجر و آواره‌ی پرتاب شده به خیابان‌ها گردیده است. آنچه به چشم می‌خورد، بسان هر شرایط جنگی، تمامی دولت‌ها تلاش می‌کنند، برای کنترل بحران میان بیماری و سازمان‌دهی کار و روابط تولیدی، چنان تعادلی ایجاد نمایند که سرمایه با کمترین خسارت از درون آن بر جهد. اما هیچ راه حل سریعی وجود ندارد، خاصه آن‌که ویروس هنوز کاملاً شناخته نشده و از این نظر غلبه بر آن هم با چندان قطعیت علمی مواجه نیست.

اینک استبداد سرمایه با استبداد کرونا در هم آمیخته و تنها فرمانی که به عرش برخاسته؛ با اسم رمز "در خانه بمانید"، در یک هم‌صدایی میان پوزیسیون دولت و اشکال گوناگون اپوزیسیون (چپ و آنارشیزم) به شعار مقدسی در رفتارها و گفتارها تبدیل شده است. هر واکنش منفی به این شعار پر رمز و راز با تهاجم این اتحاد ظاهراً متضاد و متخاصم روبرو می‌گردد. در این‌جا موضوع نه صیانت از نفس، بلکه نقش جایگاه و نگرش‌های طبقاتی تعیین‌کننده می‌باشد. در کنار هم‌صدایی "در خانه بمانید"، دولت‌های متروپل با تدارک حمایت‌های مالی، در واقع صداهای اعتراضی را به‌گونه‌ای خاموش کرده است، اما در جوامعی نظیر ایران، دولت خود را تنها مکلف به دستورات متناوب منع رفت و آمده نموده و خود را از هر گونه مسئولیت حمایتی معذور دانسته است. میلیون‌ها کارگر روزمزد در برابر فقر و کشتار استبداد کرونا بی‌هیچ پوشش حمایتی وانهاده شده است. پیداست که شرایط کار، چگونگی کسب درآمد، ذخایر بانکی، مساحت خانه و امکانات آن و مختصر این‌که جایگاه طبقاتی افراد، بیان‌گر چگونگی رابطه میان شعار "در خانه بمانید" را معین می‌کند. توان‌مندی و همدستی میان طبقات فوقانی از جمله طبقه‌ی متوسط (در حال سقوط) و دولت را از طبقه‌ی کارگر و تهیدستان تفکیک می‌کند. نگرانی از بیماری را، اولویت‌های میان بهداشت و اشکال متعدد پیش‌گیری، با دغدغه‌ی مزد و فقر و نان و بدهی صورت‌بندی می‌کند. همان همدستی که در واکنش هم‌سوی طبقه‌ی متوسط و دولت نسبت به اعتراضات اجتماعی کارگران و تهیدستان را در آبان‌ماه ۹۸ نشان داد.

اما "اول ماه مه" امسال می‌تواند میدانی به گستردگی جهان را برای طرح پرسش‌هایی در توسعه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی و مبارزه علیه پاندومی کرونا، بیکارسازی‌های گسترده، بهبودی وضع معیشتی، تضمین بیمه‌های درمانی در کیفیتی بالا، افزایش بیمه‌ی بیکاری، گسترش امکانات زیست‌سلامت، واکسیناسیون فوری و رایگان بگشاید و در این میان شایسته است طبقه‌ی کارگر ایران در نخستین اقدام عملی، و برای وسعت‌بخشیدن به قدرت طبقاتی - مطالباتی، در محیط‌های کار و تولید، خودسازمان‌یابی مستقل خویش را بی‌اغازد، و بر سازنده‌ی ارگان نمایندگی خویش به‌جای تشکل‌های دولتی/کارفرمایی سرمایه باشد. تنها در پوشش چنین سازمان‌یابی است که پرورش‌دهنده‌ی روح مشارکت همگانی در زندگی اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی در برابر دستبرد سرمایه به حیات اجتماعی - طبقاتی خویش خواهد بود.

آثار گسترده و عمیقی که کویدو ۱۹ بر زندگی ما کارگران و روابط اجتماعی ما گذاشته قابل ملاحظه می‌باشد. چنان‌چه با رفع این شرایط و بازگشت به زندگی عادی، نشان می‌دهد که مشاغل از دست‌رفته هرگز به دوران قبل از کویدو برنخواهد گشت و شکاف عظیمی که بر زندگی متعارف ما تحمیل خواهد شد، تأثیر مستقیمی بر وضعیت زیستی ما می‌گذارد. نظام سرمایه‌داری با رویکرد

به اشکال جدیدی از سازمان‌دهی کار در خانه، اتوماسیون و هوش مصنوعی، بزرگترین سرمایه‌گذاری‌ها را در این بخش‌ها متمرکز خواهد نمود، که عارضه‌ی مستقیم آن در کمک به واقعیات مجازی و تسریع و جایگزینی نیروی انسانی منجر به این شود که روند اکوسیستم اشتغال در جهان تغییر یافته و جوامعی نظیر کشور ایران چندان جایگاه مطلوبی در آن پیدا نکند. از این‌رو طبقه‌ی کارگر ایران به‌مثابه ارزان‌ترین نیروی کار در معرض تاراج سرمایه‌های بی‌مکان قرار بگیرد. می‌توان متصور شد که؛ جهان پیش رو قدرت ایجاد چه نوسانات هنگفتی در تولید ناخالص ملی کشورها خواهد داشت و کدام مسیرهای متفاوتی را در زندگی ما و فضای کار ایجاد خواهد نمود. از همین روست به این بیندیشیم، کشوری که ۴۲ سال تحت حاکمیت تخریب‌گر اجتماعی - طبقاتی و غارت و چپاول ثروت و سرمایه‌ی اجتماعی قرار دارد، اکنون نه پول و نه پیوند جهانی برای واردات واکسن دارد و نه امکان ساخت سریع انبوه آن‌را، کرونا بیش از آن‌که یک موضوع پزشکی باشد، برای جامعه‌ی ما به یک موضوع مدیریتی تبدیل شده است و برای رژیمی که قدمتی دیرینه در تبدیل مدیریت بحران به بحران مدیریت را در کارنامه‌ی خود دارد، بایستی ماندگاری بحران کرونا را بیش از یک دهه مفروض دانست.

برای جنبش کارگری ما به دلیل فقدان تشکل‌های مستقل کارگری و کارآمد و به‌عنوان منبع مراجعه برای راستی‌آزمایی، هیچ یک از تاثیرات مستقیم و جانبی ویروس کرونا قابل ارزیابی نیست. در شرایط موجود، علیرغم موج فزاینده‌ی شیوع کرونا هیچ آمار و شاخص دقیقی از تاثیر این بیماری در کاهش اشتغال‌ها و افزایش بیکاری ناشی از آن وجود ندارد.

بنابراین، طبقه‌ی ما همزمان با پیش‌برد مبارزه در آزاد کردن تولیدکنندگان از انقیاد کار دستمزدی، با اشاعه‌ی تحقق‌بخشی به عنصر حیاتی شوراهای کارگری در ورود به حوزه‌ی تصمیم‌گیری سیاسی از رهگذر عقب راندن تا نابودی حوزه‌ی مجزای سیاست و سیاست‌مدار را تنها با برپایی مدارهای ارتباطی میان کارگران در محیط‌های کار و تولید خواهد توانست فعال ساخته و با هدف سیاسی کردن بسترهای مبارزات مطالباتی، ساختارهای شوراهای کارگری را به عرصه‌های باز اجتماعی بگستراند. چنانچه لحظاتی از این رویارویی و برسازنده‌ی سیاست طبقاتی را در فاصله‌ی مبارزات پی‌گیرانه‌ی کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه در تابستان سال ۹۹ توسط نمایندگان کارگران در برابر نمایندگان دولت/کارفرما تجربه کردیم. تجربه‌ای که به کارگران این مجال را می‌دهد تا به مشخصه‌های جدیدی از کارکردهای پایه‌ای شوراهای کارگری به‌صورتی گسترده‌تر، دمکراتیک‌تر و با محور اساسی در تولید زیست‌سیاست را وسعت دهند. از این طریق است که خواهیم توانست دسترسی به هر جنبش اعتراضی از پائین داشته و آن‌ها را به درون ساختارهای شورایی وارد کنیم. در فرایند این مشارکت سیاسی است که هر جنبش اعتراضی (نظیر جنبش بازنشستگان و مستمری‌بگیران و ...) به‌خودی خود با اهداف مشخص خویش در یک سطح اجتماعی وسیع حضور خواهد یافت. در غیر این‌صورت ما هرگز با یک ظرف سازمانی از پیش آماده، مواجه نخواهیم شد.

تجارب ما

ذهنیت توده‌های انقلابی پیش از انقلاب ایران چندان برای انقلابیون به ادراک درنیامده بود که انقلاب در برابر سوژه‌ی خویش تا چه اندازه آسیب‌پذیر بود، زیرا جامعه هیچ‌وقت فرصتی برای اصلاح دینی و روشن‌گری به‌دست نیاورد و در لحظات تعیین‌کننده‌ی دگرگونی‌های اجتماعی - طبقاتی، آن لحظه‌ی تحولات روحی - حیاتی و رهایی را از دست داد. از این روست که بعد از نهضت مشروطیت، جامعه به‌مانند مجرمی محکوم است که به‌طور مداوم صور گذار از نقد دین را در اشکال گوناگون استبداد تاریخی و اینک به‌طور سرکشانه طی نماید. مسیری که عناصر واپس‌گرایی در هر پیچی به کمین نشسته و گذشته را برایش بازسازی می‌کند. چنین است؛ خودآگاهی در سرآغاز میل که وجه مشخصه‌ی هر انقلابی است با موانع نابه‌هنگام بنیادینی مواجه گردد که از ظهور سوژه‌ی تاریخی آن به خطا راه می‌برد. جامعه‌ی ایران در آن انقلاب به‌خطارفته، ژرف‌ترین انگیزه‌های نیرومند آزادی وجدان فردی پیشین به‌عنوان اساسی‌ترین اصل سیاست مدرن برای پایه‌گذاری انقلاب رادیکال اجتماعی را در گرو انقیاد محافظه‌کاری از دست داد. اکنون جامعه باید مبانی انقلاب نوین را که توسط هیولای ضدانقلاب بلعیده شد از نو ایجاد نماید. پروژه‌ی انقلاب ۵۷ در کوران چنین گذاری سخت، گردن زده شد، آرمان‌هایش به فنا رفت و سیاست جامعه‌ی دین پوشید تا قدرت اجتماعی سرمایه را در

مضحکه‌ی ضدغرب‌گرایی بازسازی نماید. اینک هر بار که انقلاب را در اشکال طغیان و شورش تمرین می‌کند، دیالکتیک ویران‌گر انقلاب به جنبش تاریخی خویش (طبقه‌ی کارگر)، همان سوژه‌ای که می‌تواند به کل یک تاریخ اجتماعی تبلور و معنای حقیقی بخشد، در گرداب زمان‌پریش بحران ساختاری نولیبرالیسم درگیر تناقضات گریبان‌گیر هستی‌طبقاتی از خودشناسی قرار گرفته و سبب گردد که فشار تحمل‌ناپذیر آن حرکات نامنظم، نتواند او را با عزمی راسخ در مسیر خودسازمان‌یابی به جلو هدایت نماید.

استبداد دولت سرمایه به مراحل خودنابودسازی و فرجام خویش رسیده است، فروپاشی نظام طبقاتی برای هر کسی ملموس است؛ رژیم استبدادی به نقطه‌ای از بحران‌های رسیده که تمامی عوامل آن به نتیجه‌ی استقرار دولتی تمام عیار نظامی، دور رهبرش حلقه زده‌اند. بحران، تورم و رکود بر کلیت رژیم چنگ انداخته است، سران رژیم برای حفظ قدرت صوری خویش از فروپاشی، جامعه را برای ۲۵ سال در قبال هیچ، به کمونیسم دولت سرمایه‌داری چین ببخشد. جامعه اگر چه با تحمل رنج و سختی بسیار، اما ناظر رخداد این مناسک سلطنت‌ریشه‌ای رژیم و ناتوانی‌اش در حفظ حریم امنیت دستگاه‌های اطلاعاتی آن می‌باشد.

این امکان مفروض است که نیروی برسازنده‌ی انقلاب اجتماعی (طبقه‌ی کارگر) می‌تواند رخداد سلطنت‌ریشه‌ای قدرت سیاسی رژیم را به رخدادی انقلابی و ایجابی در تأسیس امر مشترک اجتماعی تبدیل نماید. همان‌طور که تمامی نیروهای اهریمنی مغلوب بورژوازی در کمین این فروپاشی نشستند. لذا، بر طبقه‌ی کارگر است که روشن سازد، نزاع بر سر چیست و چه تکالیفی را تاریخ در تغییر با هستی‌اش به پیش خواهد برد.

آیا ما کارگران، در مقام بازمانده‌ای مصلوب یا کالبدی بیگانه‌شده به‌عنوان نیروی کار مرده، میراث سرمایه‌داران برای نسل‌های رانت‌خوار آینده هستیم؟ مناسباتی که آنان برای ما تدارک دیده‌اند؛ از ما فقط به‌عنوان یک ساز و کار جمعی مصرفی با حداقل‌هایی که پرداخت می‌کنند، تا تنها حیات ما را برای بقا تقلیل دهند و نیروی کارمان را در به حداکثر رسانیدن خدمت‌دهی متقابل به خویش استثمار کنند. بر ما کارگران آشکار است که سرمایه‌داران، تمامی جهان را به‌کار گرفته‌اند تا میل سیری‌ناپذیرشان، جسم ما را با مصرف نیروی زنده‌ی کارمان تخریب و با تبدیل منابع جهانی به سرمایه آن‌را ویران و به ته رسانند.

زندگی بی‌ثبات و بلاتکلیفی که در بازار کار و اشتغال ساخته‌اند مبارزه‌ی ما را برای رهایی از انقیاد نظام سرمایه‌داری و آزاد کردن تولیدکنندگان از گرفتاری نظام دستمزدی مصمّم‌تر می‌سازد. مبارزه‌ی ما برای لغو بر مالکیت سودآور ابزار تولیدی است که از ما سلب مالکیت شده است. همچنان انحلال حاکمیت طبقاتی سرمایه‌داران بر مجموعه‌های تولیدکننده و حذف کامل حوزه‌های مالی و در نتیجه مجموعه روابط بدهی‌بنیاد (و البته پیش از همه مالکیت سهام‌داران) که شیرهی جان‌مان را می‌مکد؛ با جایگزینی آن‌چنان مناسبات تولید اجتماعی که مسئول مدیریت سیاسی تقسیم اجتماعی کار به نفع اجتماع آزاد باشد. سرانجام، تأسیس سیستم تضمین عمومی اقتصادی که مبتنی بر قدرت دمکراتیک شوراهایی که امر مشترک اجتماعی را درون هر کنش، نهاد و ساختار سیاسی که آن‌را به سوی گشودگی در ظرفیت‌های پراکسیس و اندیشه‌ی جمعی پیش می‌راند باشد.

آلترناتیو کمونیستی

«کمونیسم» حامل «کمون» است، یعنی امر مشترک اجتماعی، هیچ‌زمانی به جز کمونیسم هیچ گزینه‌ی دیگری برای سرمایه‌داری وجود نداشته است. دیگر پدیدارهای موازی هرگز چیزی بیش از یک متغیر تعدیل و رادیکالیزاسیون سرمایه‌داری نبوده و تنها فرارفت‌هایی برای دوران‌های بحرانی و مشکلات محلی بوده است. اما، تجارب تاریخی گوناگون تائونی را هم به هیچ وجه نمی‌توان «کمونیستی» خواند. آزمون‌های عناصر سازمان‌ده طبقات دیگر و تصاویر فاجعه‌آمیزی که به نام کمونیسم، اما کمونیسم سرمایه ارائه شد، واقعیتی از نظر تاریخی، ولی کمونیسمی وارونه بود که تاوان آن بر گرده‌ی ما سنگینی می‌کند. بایسته است تصاویری دیگر اگرچه قبل از بوجود آمدن آن ارائه نمود. کمونیسمی مجلل، و زندگی با چیزهایی بدون منطق سود، اما برآمده از خواسته‌های آزاد انسان‌ها.

کمونیسم بایستی از محوریت دولت- حزب فاصله بگیرد و به مسائل ذاتی کمونیسم برگردد: پایان نظام دستمزدی، انحلال دولت، الغای «تقسیمات بزرگ تاریخی»، مانند آنچه تاریخا بین کار دستی و کار فکری رخ داده، یا بین کارهای اجرایی و وظایف مدیریتی... همه اینها باید به محور اقدامات کمونیستی برگردانده شود. دیگر آن سنت حزب/دولت سوسیالیستی که به جنبش‌های اجتماعی ماهیت می‌بخشید به مرگی فلاکت‌بار مرده‌اند. آن‌ها احیا شدنی نیستند. اکنون دیگر اهداف جنبش‌های اجتماعی از این‌گونه نهادهای بازنمای جعلی و مواضع ایدئولوژیکی آن‌ها علی‌رغم جان‌سختی‌شان هر روز بیشتر فاصله می‌گیرند. کارگرانی که برای خودکنترلی تولید مبارزه می‌کنند، بیکارانی بدون درآمد، کشاورزان بدون زمین، زنان کارگر، اقلیت‌های بومی و کارگران مهاجر و دیگر جنبش‌های اجتماعی نوظهور بیش از آن‌که به نقش بورکراتیک چنان احزابی توهم یابند، در تلاش درون‌ماندگارسازی خوداندیشی خویش هستند. سده‌ی ۲۱ دیگر سیستم نمایندگی احزاب را بر نمی‌تابد، اگرچه هنوز با خلق فرایندهایی از پائین برای وحدت‌بخشی به چنین جنبش‌های غیرمرتبط از هم فاصله دارد، اما فرایند برساننده‌ی ضرورت حرکت به پیش، میل آن‌ها را برای تغییرات رادیکال انقلابی به هم مرتبط خواهد ساخت.

اگر هر بار نسل‌های جدید، در مقابل سنت‌هایی که از گذشتگان به ارث برده‌اند، پی‌در پی شورش نمی‌کردند و سر به عصیان بر نمی‌داشتند، ما امروز هنوز در غارها زندگی می‌کردیم و اما هوشیار باشیم که اگر روزی شورش و عصیان علیه سنت موروثی، بدون انتقاد انقلابی چنان عام و همگانی شود، جای ما دوباره در غارها خواهد بود. جنبش طبقاتی بواسطه‌ی سنن پیشین، هم ایجادکننده‌ی ذهنیت تثبیت‌شونده است و هم به‌واسطه‌ی انگیزه‌های خودانگیختگی، پدیدآورنده‌ی روحی عصیان‌گر علیه تثبیت‌گری است. این دوگانه‌ی واحد تنها در تضادمندی و نه در ترکیب و آمیزش قادر به همزیستی با یکدیگر هستند تا منفیت دیالکتیک مطلق انقلاب آن‌را به فراسوی‌شان برکشد.

رفقای کارگر، سرمایه‌داری ما را درون درام بزرگ هستی خودبیگانه‌سازی گرفتار کرده که هم بازی‌گر و هم تماشاگر آن هستیم، هرگز به آزادی دست نخواهیم یافت، تا آن‌گاه که به بازشناسی خود درون مناسبات بردگی حاکم پی‌نبرده باشیم.

هر گاه ما به‌طور اجتماعاً طبقاتی، به چنان آگاهی از مبارزه‌ی به‌جای هر کس برای خود، به مبارزه‌ی هر کس برای طبقه برسیم، آن‌گاه ماهیت مبارزه‌ی طبقاتی نیز از مبارزه‌ی درخود، به مبارزه برای خود دگرگون خواهد شد.

فرمول واکسن کرونا را به همه جهان بدهید !

پاینده باد اول ماه مه روز جهانی طبقه‌ی کارگر

کارگران جهان متحد و متشکل شویم

گسترده‌تر باد مبارزات انترناسیونالیسم پرولتاریایی برای خودرهایی

دمکراتیزم شورایی نامی برای دولت آن هم از نوع نمایندگی نیست!

برقرار باد سوسیالیسم !



کمیته‌ی فعالین کارگری سوسیالیستی

(اول ماه مه ۲۰۲۱ - ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۴۰۰)